

شهید محمدعلی رجایی

## پیش‌زمینه

نظری بر اثر تاریخی

«یادنامه شهید محمد علی رجایی»

### احوال آقای رئیس‌جمهور ...

■ احمد رضوانی



یادنامه دوجلدی شهید محمد علی رجایی از مجموعه آثار منتشره از سوی انتشارات «نهضت زنان مسلمان» از مجموعه آثاری است که در شناخت آن شخصیت نامدار انقلاب، مهم

ارزیابی می‌شود. هرچند که این اثر تاریخی در حال وهوای دوران شهادت آن بزرگوار به رشته تحریر درآمده، اما حاوی نکات ارزشمندی است که در مقطع کنونی نیز می‌تواند باز بروری شده ومجدداً به تاریخ پژوهان جوان عرضه گردد. نویسنده کتاب جناب شجاع‌الدین میرطاووسی در مقدمه اثر تألیفی خود آورده‌است:
«تفحص در قرآن کریم این تاریخ مجسم وشگفت‌آور در یک بعد و چگونگی بررسی زندگی اقوام وشخصیت‌های گذشته در آن وموضع‌گیری‌های آنان در برابر حرکت‌های اصل الهی و همچنین بررسی زندگی شخصیت‌های انقلابی مؤثر در حرکت‌ها، انقلاب‌ها وانگیزه‌های مخالفین حرکت‌های الهی و علل عزت و ذلت وسقوط یک فرد یا ملت ما را به عبرت وبند گرفتن از آنان ترغیب وتشویق می‌کند و این خود تفسیر این آیه‌است که «أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا».

اسما انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام امت خمینی(ره) و یزگی‌ها و فراز و نشیب‌های فراوانی دارد و اندکسی کوتاهی وغفلت در نگاشتن تاریخ صحیح این انقلاب و همچنین سخ‌شخصیت‌های آفریننده و بازبگسر آن، چنان در آینده از نسویی محجول و از سویی دیگر تحریف شده به دست آیندگان خواهد رسید که سرگردانی نسل بعدی نسبت به آن صد چندان سرگردانی نسل ما نسبت به تاریخ مشروعه شهید شیخ فضل‌الله نوری خواهد بود و همچنین تحریف شخصیت شهید مظلوم بهشتی این ملت عصر ما، رجایی الکوی صبر، تقوی وباهر، دانشمند و عارف به معنای واقعی کلمه نیز



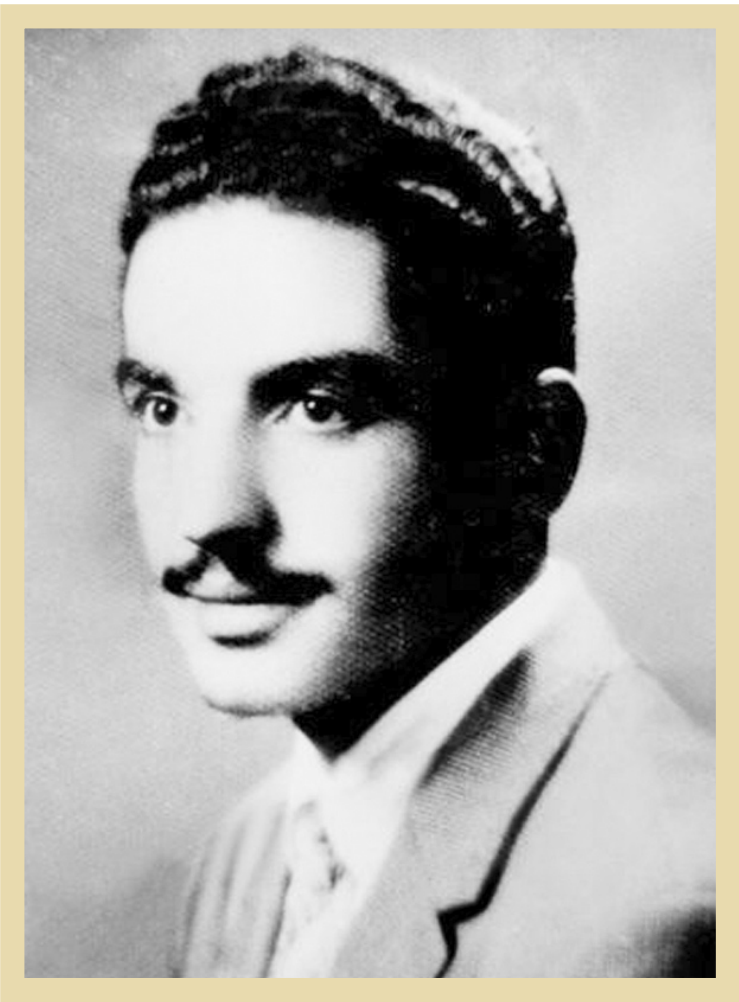
با آیت‌الله خامنه‌ای ۱۳۵۸ شهید رجایی در گفتگو

صد چندان تحریف شخصیت‌های عظیمی چون سید محمد مجاهد‌ها، شیخ فضل‌الله نوری‌ها و میرزای آشتیانی‌ها. آگاهی از این واقعات آنان را که درد انقلاب اسلامی وشخصیت‌های عظیم ومظلوم آن را دارند، بر آن می‌دارد که برای نگاشتن تاریخ انقلاب اسلامی زندگی وتحلیل شخصیت‌های آن قرار نگیرد، چه کوچک‌ترین غفلت در این امر مهم مورد تأیید شهید رهبر عزیزمان گناهی نابخشودنی است. نکته مهم این است که نباید تصور کرد که ضد انقلاب فقط در صدد ترور وحذف شخصیت‌هایی است که اداره‌کننده انقلاب هستند، بلکه از اهداف درازمدت استعمار وعوامل آن یعنی ضد انقلاب شکی نیست که آنها هدفی وسیع‌تر و عظیم‌تر در سر دارند و آن ترور این شخصیت‌ها در تاریخ است وبه‌جز با نگاشتن تاریخ صحیح انقلاب اسلامی وشخصیت‌های انقلابی از این هدف شوم میسر نیست. آنچه که به نام یادواره شهید رجایی در پیش روی شمامت، در عین بی‌تجربگی ونابخشی تلاشی است آن‌شاه‌الله مستمر در جهت آنچه ذکر آن گذشت.»

نویسنده در دیباچه جلد دوم اثر خویش نیز درباره چند وچون تدوین این یادنامه می‌افزاید: «با باری خداوند قادر متعال سرنجام جلد دوم یادواره شهدای انقلاب اسلامی، شهید محمدرجایی به پایان رسید. در شهر یوم سال ۱۳۶۰، یعنی آن زمان که رئیس‌جمهور عزیز ومکتبی‌مان، شهید محمدعلی رجایی به همراه نخست‌وزیر عارف و دانشمندان شهید حجت‌الاسلام دکتر محمدجواد باهنر در آتش کینه نمرودنای سوختند وبه خیل عظیم شهدای انقلاب اسلامی پیوستند، بنا به وظیفه‌ای که در قبال استاد ومعلم شهید رجایی احساس می‌کردم تصمیم به نگاشتن یادواره‌ای اگرچه محدود و کم‌حجم از زندگی کوتاه و پرپراب ایشان گرفتم و پس از مشورت با برادران ودوستاندگان با ایشان از نزدیک آشنا بودند و ارتباط داشتند سعی به جمع آوری اطلاعات، مطالب واستناد مربوطه کردم. ابتدا امید این می‌رفت که با فرصت مناسبی که تا ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۶۱ یعنی روز معلم (سالگرد شهادت استاد آیت‌الله مرتضی مطهری) وجود داشت یادواره فوق آماده شود، اما با گسترده بودن مطالب وحجم زیاد بالاخره در موعد مقرر آماده نشد و این تأخیر در چاپ کتاب را می‌توان خواست خداوند در جهت هر چه کامل‌تر شدن آن دانست، چون همین تأخیر باعث شد در تماس با برادران متعهدمان در نهضت زنان مسلمان ضمن استفاده از ابهامی‌های ایشان، کتاب را کامل‌تر تقدیم علاقه‌مندان کنم.»

## تاریخچه

گفتگو۸۸۹۸۴۳



«شهید محمدعلی رجایی و نحوه مواجهه با سازمان منافقین»

در گفت‌و شنود با مهدی غبیوران

# تلاش می‌کرد از انحراف بیشتر منافقین جلوگیری کند

شهید محمدعلی رجایی در دیدار با امام خمینی

■ **علی احمدی فراهانی**



**رجایی آشنایی و با وی در تعامل مبارزاتی قرار داشت.** اینک در سال‌وز شهادت رئیس‌جمهور مکتبی و در گفت‌و شنود با این جهادگر دبرین، نحوه شهید رجایی مواجهه با سازمان منافقین را موردبازخوانی قرار داده‌ایم. امید آنکه مقبول افتد.
■ ■ ■

**جنابعالی از چه مقطعی و چگونه بنا شهیدمحمدعلی رجایی آشنا شد یه چه خصالی را در ایشان برگستهدید؟**

بسم الله الرحمن الرحیم، بنده از مؤسسه فرهنگی رفاه با این بزرگوار آشنا شدم. عده‌ای از روحانیون مبارز این مدرسه را تأسیس ومدیریت آن را به شهید رجایی واگذار کردند. ایشان سال‌ها سابقه تدریس وفعالیت آموزشی در مدرسه‌های مختلف، جمله دبیرستان کمال به مدیریت مرحوم دکتر سبحانی را داشت و به همین دلیل خیلی خوب می‌دانست با معلم‌ها و کارکنان مدرسه رفاه چگونه ارتباط برقرار کند و برای ارتقای سطح کیفی آموزش مدرسه هم بسیار تلاش کرد.

**حضر تعالی با ایشان رابطه صمیمانه‌ای داشتید و در عین حال با سازمان مجاهدین خلق آشنا بودید.** از تباط ایشان با این سازمان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

یادم است در سال‌های اولی که سازمان مجاهدین تشکیل شد، مؤسسان آن خیلی تلاش کردند ایشان را عضوگیری کنند، ولی موفق نشدند، اما موقعی که می‌خواستند عملیاتی انجام بدهند، به‌خصوص در سطوح بالای تصمیم‌گیری، از ایشان استفاده می‌کردند. یعنی به رغم آنکه ایشان حاضر به پذیرش عضویت نشده بود، آنها باز هم خود را محتاج به این می‌دیدند که از نظرات ایشان استفاده کنند و این نکته جالبی بود.

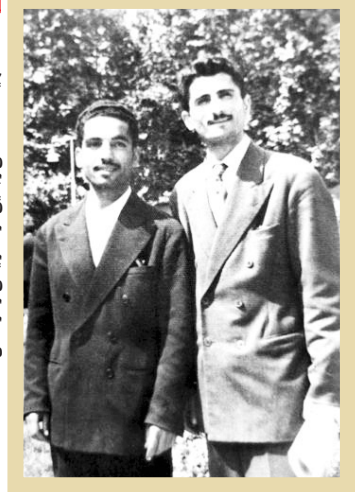
**به شیوه مبارزاتی شهید رجایی اشاره کنید؟ نگاه و منش مبارزاتی ایشان چگونه بود و چه ویژگی‌هایی داشت؟**

ایشان خیلی پیچیده عمل می‌کرد،طوری که نمی‌شد فهمید با چه کسانی در ارتباط است!یک‌بار در مدرسه رفاه، با شهید رجایی از مشکلات ارتباط‌خودم وشهید بهشتی حرف می‌زدم که ایشان به من اشاره کرد که حرف نزنم!می‌خواهم بگویم تا این حد رعایت می‌کرد و سواس به خرج می‌داد و ضرورتی برای طرح این مسائل آن هم به آن شکل نمی‌دید. شهید رجایی در کار مبارزه بسیار پیگیر، فعال و از خود گذشته بود. قبل از انحراف سازمان مجاهدین، من وشهید رجایی با بعضی از اعضای کادر مرکزی سازمان از قبیل احمد

و رضارضایی رابطه داشتیم. روزی که قرار شد یک امریکایی را ترور کنند و این احتمال وجود داشت که کسی در آن قضیه زخمی شود، شهید رجایی گفت: «خانه من آماده است.» اگر کسی زخمی شد، او را به آنجا بیاورید و درمان کنید!» در آن شرایط چنین پیشنهادی واقعا دل‌و جرئت‌و از خودگذشتگی عجیبی می‌خواست.

**شما و ایشان با هم دستگیر شدید؟** خیر، من هشت ماه دیرتر از ایشان دستگیر شدم.

**چگونه؟** سال ۱۳۵۱ یا ۱۳۵۱ بود که قرار شد مقداری پول، اسناد ومدارک را بیه دوفر از مبارزان در فرانسه تحویل بدهم. احمد رضایی، منیزه اشرف‌زاده کرمانی وشهید رجایی –در حالی که کودکی بغل خانم کرمانی بود- برای بدرقه‌ام به فرودگاه آمدند. به پاریس رفتم و چون از آن دوفر آدرس نداشتم، نزد صادق قطب‌زاده رفتم. او گفت آدرس آنها را بلد نیست، ولی گاهی آنها را می‌بیند! ماوریت‌های دیگری داشتم و باید می‌رفتم، به همین دلیل چمدان، اسناد ومدارک را به قطب‌زاده دادم تا به آن دوفر نفر برساند و خودم رفتم. بعد به ایران برگشتم و قضیه را برای شهید



۱۳۶۹ شهیدمحمدعلی رجایی در تئاتر ملی در استان

رجایی تعریف کردم. ایشان به من گفت بلافاصله به پاریس برگردم، چمدان را از قطب‌زاده بگیرم و خودم به دست آن دوفر برسانم. دوباره برگشتم و چمدان را از قطب‌زاده گرفتم و سا هر حتمتی که بود، آدرس آن دوفر نفر را پیدا کردم واستاد ومدارک را تحویلشان دادم. منیزه اشرف‌زاده کرمانی که از فعالیت‌های من و شهید رجایی اطلاع داشت در این برهه دستگیر شد و زیر شکنجه ما را ول داد!

**چرا شهید رجایی شما را با آن عجله به پاریس برگرداندند؟**

برای اینکه در بین آن مدارک کتابی بود که در حواشی وصفحات سفیدش، مطالبی با جوهر نامرئی نوشته شده بود ووقتی محلول خاصی را روی آن قسمت‌ها می‌کشیدند، خطوط قرمزی آشکار می‌شدند. بعضی از اسناد جاسازی شده هم به‌قدری سری بودند که قطب‌زاده هم از آنها خبر نداشت. بردم واستاد را به آنها دادم تا در جریان امور قرار بگیرند. بعد هم به بیروت رفتم ومطلبی را که شهید رجایی برای شهید چمران نوشته بودند، به همین دلیل چمدان، اسناد ومدارک پادداشت‌خبر نداشتیم.

**جریان دستگیری‌تان را بیان کنید؟به چه شکل دستگیر شدید؟**

همان‌طور که اشاره کردم، منیزه اشرف‌زاده کرمانی که دستگیری می‌شود، زیر شکنجه لو می‌دهد که فردی دارد به فرانسه وبیروت می‌رود ویک‌سری اسناد ومدارک را با خودش می‌برد!گفته بود: اسم او را نمی‌دانند، ولی رجایی او را خوب می‌شناسد! به این ترتیب شهید رجایی را دستگیر کردند وشکنجه‌های وحشتناکی دادند، ولی ایشان تا زمانی که مرادستگیر کردند، هیچ حرفی نزدند، اما وقتی مرا گرفتند، گفت: «ما با ایشان سفارشات قرار دادیم. این سفارش‌هاست که ما موقع دستگیری‌ام مقاومت کردید، چرا بعد از آن مرا لو دادید؟ ایشان گفت: «قبلاً که دستگیر نشده بودی می‌شد گفت شهید شده‌ای، ولی وقتی را رضیونی‌ت گرفتند، دیگر نمی‌شد از این شیوه استفاده کرد. تا آن روز هم که از تو حرفی بیرون نکشیده بودند وخیالم راحت شد که باز هم نمی‌توانند بکشند، برای همین اسمت را گفتیم.» ایشان درست می‌گفت. آن‌ها نتوانستند از من حرفی بیرون بکشند. آن روزها سرتیپ زندی پور و امریکایی‌ها کشته شده بودند و افشای اسمم نمی‌توانست تغییری در برنامه بدهد.

**چه ویژگی‌هایی در ایشان برای شما جالب بود یا به عبارت دیگر،**

ایشان به نماز اول وقت بسیار اهمیت می‌داد. در زندان که بودیم، وقتی می‌دیدم ایشان اول وقت به نماز ایستاده است، بلافاصله به ایشان اقتدا می‌کردم. روزی یک نفر دیگر هم کنار ما ایستاد و در نتیجه سه نفر شدیم و نماز جماعت خواندیم. خواندن نماز جماعت در زندان ممنوع بود وبه همین دلیل ما را برای بازجویی بردند.

مرا در زندان شکنجه زیادی داده بودند ونصف بدنم فلج شده بود ونمی‌توانستم راه بروم یا لباس‌هایم را بشویم. شهید رجایی با محبت خاصی دست مرا می‌گرفت و به دستشویی می‌برد و بر می‌گرداند.

کارهایم را انجام می‌داد و لباس‌هایم را می‌شست. به‌قدری به من محبت می‌کرد که تا زنده هستم از یاد نخواهم برد.

**چه جور شکنجه‌هایی به شما وشهید رجایی می‌دادند؟**

مأمور شکنجه شهید رجایی در زندان، بازجوی سففاکی به نام «کاوه» بود که در وحشی‌گری کم‌نظیر بود! موقعی که رجایی را دستگیر کردند، خیلی تلاش کردیم که با ایشان وقت ملاقاتی بگیریم، ولی هر بار وقت ملاقات را لغو می‌کردند! کاوه از مقاومت شهید رجایی به ستوه آمده بود. وقتی دستگیر شدم، فهمیدم شهید رجایی اطلاعات چندانی به آنها نداده است و با شگردی که زدم توانستم اطلاعاتی را که داشتم حفظ کنم.

**چه شگردی؟**

آنها برای شکنجه به من شوک دادند و چهار ماه در حالت بی‌هوشی بودم!وقتی به‌هوش آمدم ادعا کردم که همه چیز را فراموش کرده‌ام و آنها هم کم وبیش حرقم را باور کردند، اما گاهی هم زندانی‌های گول خورده را به سراغم می‌فرستادند که از من اطلاعات بگیرند. می‌دانستم احمد رضایی کشته شده است، برای همین می‌گفتم: او بود که مرا به خارج فرستاد نه رجایی! در مورد اکثر مطالب هم به همان حقه فراموشی موصل می‌شدم.

**احتمالاً تغییر ایدئولوژیک سازمان مجاهدین برای شهید رجایی بسیار سنگین بود.** ایشان چه واکنشی نشان دادند؟

موقعی که منافقین تغییر ایدئولوژی دادند، من وشهید رجایی در زندان بودیم. اگر بیرون بودیم بی‌تردید مثل صمدیه لیباف و شریف‌واقفی واکنش نشان می‌دادیم و همان سرنوشت را پیدا می‌کردیم. شهید رجایی واقعا از شنیدن این خبر بسیار متأثر شد. البته قبل از این برهه هم با انحرافات آنها چه در داخل زندان و چه بیرون برخورد می‌کرد و سعی داشت آنها را متوجه انحرافات سازمان کند، ولی طردشان نمی‌کرد و از ما هم می‌خواست آنها را طرد نکنیم. معتقد بود با طرد آنها کاری می‌کنیم که در انحرافشان ثابت قدم‌تر می‌شوند. شهید حتانی هم با نظر شهید رجایی موافق نبود. می‌گفتند: اگر از اینها جدا شویم، هر جوان تازه‌واردی که به زندان می‌آید و ماهیت سازمان را نمی‌شناسد، پکراست به سراغ آنها می‌رود و آنها ما را به عنوان ساواکی وجاسوس معرفی می‌کنند، در نتیجه او به سمت ما نمی‌آید

اجازه داده بودند. یکی از آنها آیت‌الله طالقانی بودند. آقای طالقانی بعد از اینکه از من پرسیدند که آیا اینجا تغییر ایدئولوژی داده‌اند و من جواب دادم که نمی‌دانم، ایشان گفتند: «کمک کردن به اینها دیگر جایز نیست!» شاید از طرق دیگری در این باره تحقیق کرده بودند. ما هم از همان موقع کمک‌ها را قطع کردیم، ولی با آنها بودیم. بعد از این اتفاق، بهرام آرام به من گفت: «می‌شود آقای هاشمی را ببینیم؟» من با آقای هاشمی صحبت کردم و قبول کردند. من ایشان را سوار ماشین کردم و بردم و با بهرام آرام صحبت کردند. من در اتاق نبودم. وقتی آقای هاشمی را سوار ماشین کردم که برگردیم، ایشان پرسیدند: «اینجا تغییر ایدئولوژی داده‌اند؟» گفتم: «اتفاقاً یک آقای دیگری هم این را پرسیده‌اند، به ایشان گفته‌ام که تحقیق وبررسی می‌کنم، اما نمی‌توانم بررسی بکنم ونمی‌دانم.»

**سازمان مجاهدین هنوز تغییر ایدئولوژی را علنی نکرده بود؟**

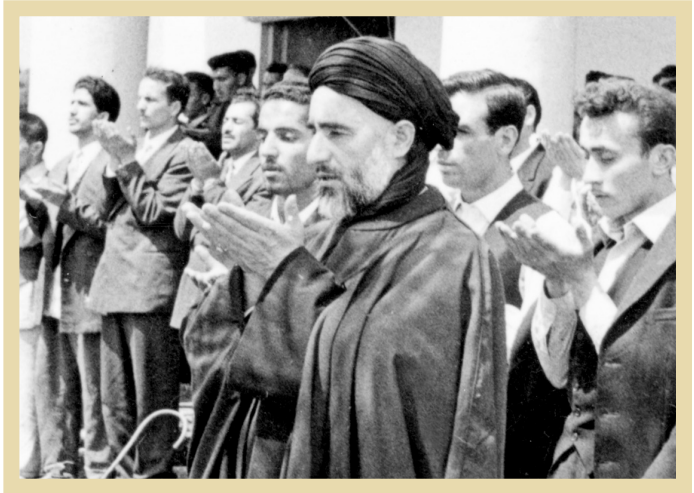
خیر، ولی با آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی صحبت کرده بودند. می‌دانم که آقای هاشمی را نهدید هم کرده بودند.ایشان پس‌فردای آن روز می‌خواستند بروند خارج که رفتند، وقتی که برگشتند، مرا دستگیر کرده بودند. وحید افراخته آقای هاشمی و طالقانی را هم لو داده بود! اصلاً دستگیری آخر آیت‌الله طالقانی به همین دلیل بود.

**نهایتاً متوجه شدید که در آن جلسه گفت‌وگو، چه کسی با آیت‌الله طالقانی صحبت کرده بود؟**

وحید افراخته، ولی حتماً بهرام آرام هم حضور داشته، ولی با آقای هاشمی فقط بهرام آرام صحبت کرده بود. به هر حال دیگر به آنها کمک مالی نکردیم. قبلاً اینها یک بانکی را زدند که رئیس آن آدم متدینی بود و چند بچه هم داشت و در اجتماع واکنش بسیاری بدی داشت. من به اینها گفتم: «شما بانک نزدیک که اینطور بازتاب بدی داشته باشد، هر چه بخواهید من به شما می‌دهم!» دقیقاً یادم نیست که مجاهدین بانک را زده بودند یا مار کسبیت‌ها، ولی به هر حال به آنها گفتم که این کار را نکنند، چون افراد بی‌گناه کشته می‌شوند یا صدمه می‌بینند. امام خیلی هوشیار بود که از همان اول با این کارها مخالفت کرد.

**به موضوع اصلی بحث برگردیم- جنابعلی کی آزاد شدید و چگونه مجددا همکاری‌ها وتعاملتان با شهید رجایی برقرار شد؟**

در آستانه پیروزی انقلاب آزاد شدم. شهید رجایی



به آیت‌الله طالقانی ۱۳۳۸ نماز عید فطر در گنبدشهر کرج. شهیدمحمدعلی رجایی در ابتدا

## زندگانی

**حال که بحث به ماجرای تغییر ایدئولوژی مجاهدین رسید، با توجه به اینکه شما در جریان ملاقات مرحوم آیت‌الله طالقانی با بهرام آرام پس از این مسئله بوده‌اید، خاطرات خود را از آن رویداد نقل کنید.**

یک روز بهرام آرام به من گفت: «ما می‌توانیم آیت‌الله طالقانی را ببینیم؟» من گفتم با ایشان صحبت می‌کنم. حدود سال ۵۷ و بعد از آمدن ایشان از تبعید بود. من آیت‌الله طالقانی را دیدم وبایشان صحبت کردم و گفتم: «این بچه‌ها می‌خواهند شما را ببینند، مابنی ندار؟» گفتمند: «خیر، مشکلی نیست» من رفتم وبه آنها خبر دادم که ایشان موافقت کرده‌اند. آنها تاریخ و روزش را تعیین کردند و من آمدم مجدداً با آقای صحبت کردم و ایشان گفتند: «آمدادم!» بعد من به اعظم خانم دختر ایشان گفتم که: «شما آقا را سوار کنید وبیاورید فلان جا، من با ماشین می‌آیم و آقا را تحویل می‌گیرم.» اعظم خانم سراسعت آقا را آورد. من ماشین خودم را دادم به اعظم خانم و در تعیین رانندگی بهرام آرام ماشین را گرفتم و آقا را برد. بعدها فهمیدم پیش وحید افراخته برده، آنها می‌روند پیش وحید. درباره چه چیزی صحبت می‌کنند؟ من نمی‌دانم، ولی قطعاً درباره تغییر ایدئولوژی صحبت کرده بودند، چون آقا همان موقع با اعظم خانم صحبت کردیم و در نتیجه

خبر دقیق‌ی بگیریم، اصلاً نمی‌شود تحقیق وبررسی کرد!» در ارتباط با انجام کاری، سه مجتهد به من

از حضرت امام خمینی(ره) پرسیدم که در این باره چه کاری می‌توانم انجام دهم. حضرت فرمودند که: «آنچه که در اختیار شماست، در اختیار خودتان بگذارید.»
بنابراین در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
کدام شهید است که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم.
شما چه کارهایی انجام دادید که در این باره به شما توصیه کرده‌اند؟
بعضی از افراد با من صحبت کردند و به من گفتند که در این باره کاری نمی‌توانم انجام دهم